

96-0/18

خاطرات ریچارد فرای

طبع تاریخ شفاهی ایران
(مرکز مطالعات خام، میانه دانشگاه هاروارد)

برنامه تاریخ شفاهی
(بنیاد مطالعات ایرانی)

مقدمه و ترجمه
بهمن زبردست



سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآورگان:

زبردست، بهمن، ۱۳۴۹.
خاطرات ریچارد فرای / به کوشش: بهمن زبردست.

مشخصات نشر:

تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری:

۱۶۶ ص.

شابک:

ISBN 978-964-325-482-7

وضعیت فهرست‌نویسی:

فیبیا

موضوع:

فرای، ریچارد نلسون، ۱۹۲۰-۲۰۱۴م. -- مصاحبه‌ها.

موضوع:

Interviews Frye, Richard N. (Richard Nelson) --

موضوع:

فرای، ریچارد نلسون، ۱۹۲۰-۲۰۱۴م. -- سفرها -- ایران -- خاطرات

موضوع:

Travel -- Iran -- Diaries -- frye, Richard N. (Richard Nelson)

موضوع:

ایران شناسان انگلیسی -- مصاحبه‌ها

موضوع:

Interviews -- Iranologists, English*

موضوع:

تاریخ شفاهی -- ایران

موضوع:

Oral history -- Iran

رده‌بندی کنگره:

DSR ۱۴۸۱ / ۲۴۷

رده‌بندی ویبی

۹۵۵/۰۸۲۲۰۴۲

شماره کتاب: نام ملی:

۵۱۶۲۶۸۲

خاسته ریچارد فرای

به کوشش: بهمن زبردست

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپ اول: ۱۳۹۷

چاپخانه حیدری: ۱۱۰۰ نسخه

۱۷۵۰۰ تومان



شرکت سهامی انتشار

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

تلگرام: @entesharco

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نیش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار
۱۵	جلسه‌ی نخست طایع تاریخ شفاهی ایران
۵۷	جلسه‌ی دوم طرح تاریخ شفاهی ایران
۹۷	جلسه‌ی سوم طرح تاریخ شفاهی ایران
۱۳۵	مصاحبه‌ی بنیاد مطالعات ایرانی
۱۵۷	نمایه

پیش‌گفتار

در پی استقبال سوادگان فرهیخته از شماره‌ی نخست سری تاریخ شفاهی، خاطرات سرور جمشید جناب آقای دکتر یوسف قریب، و با لطف جناب آقای محبوب، مدیر کتابخانه‌ی شرکت سهامی انتشار که با حوصله‌ی فراوان زحمت ویرایش متن را هم عهده‌دار شدند و بیگیری‌ها و تشویق‌های دوست خویم جناب راسخی‌نژاد، ترجمه‌ی خاطرات شمای را چاردر فرای نیز آماده گردید.

ریچارد نلسون فرای، زبان‌شناس و ایرانشناس نامی، زاده‌ی دهم ژانویه‌ی ۱۹۲۰ در بیرمنگام آلاباما، از پدر و مادر، با اصلیت سوئدی، چنان‌که خود می‌گوید، به تصادف و در پی خواندن کتاب‌های «روایت‌ها»، «دلبسته‌ی خاور زمین» و «در پی آن ایران شد». این دلبستگی تا بدانجا رسید که «ای اکبر دهخدا بر او نام ایراندوست را گذاشت و او خود با این استدلال که بسیاری از ایرانیان، تنها به دلیل تولد در ایران، ایرانی شده‌اند اما او آگاهانه به ایران دلبسته‌ی مادر و زندگی حرفه‌ای‌اش هم بر همین محور شکل گرفته، خود را ایرانی‌تر از این دلبسته‌ی ایرانیان می‌دانست. دلبستگی‌های فرای، گستره‌ای بیش از ایران و زبان فارسی را شامل می‌شد. او که با زبان‌های روسی، ترکی و عربی، و همچنین فرهنگ اقوامی که به این زبان‌ها سخن می‌گفتند نیز آشنا بود، حتی زمانی به سفارش فیلیپ حتی، استاد لبنانی مارونی‌اش، آیاتی از قرآن را هم حفظ کرد که به گفته‌ی خودش بعدها در خاورزمین بسیار به دردش خورد.

پدر فرای، هفده سال پیش از تولد پسر، در سال ۱۹۰۳، از سوئد به ایالات متحده‌ی آمریکا مهاجرت کرد و در سال ۱۹۱۰ شهروند این کشور شد. اما او که با لیلی هاگلن از موتالای سوئد ازدواج کرده بود، چنان که فرزندش به یاد می‌آورد هرگز در خانه به زبان سوئدی سخن نمی‌گفت و تمایلی نداشت که از خاطرات زادگاهش سخنی به میان بیاورد. فرای پدر در طول زندگی‌اش مشاغل مختلفی از حسابدار تا مدیر سینما را پیشه‌ی خود کرد، و از همین روی، هرازچند، ناچار به جابجایی و اقامت در جای تازه‌ای می‌شد. جابجایی‌هایی که قرار بود آغاز یک سلسله جابجایی‌ها و سفرهای ریچارد فرای به نقاط دور دست دنیا شود.

فرای در سن پنج سالگی و نیمه وارد دبستان شد و چند سالی را هم به صورت جهشی خواند، چنان که به دلیل تفاوت سن با هم کلاسان، همواره خود را جدا از آنان احساس می‌کرد. در سال نهم، دست تصادف و جنگ جهانی اول او را به کشورهای خاور زمین برد و دیگر تا پایان عمر ارتباطش را با این پهنه‌ی گیتی نگست.

ریچارد فرای در تابستان ۱۹۳۸، وارد مدرسه‌ی تابستانی دانشگاه پرینستون شد و عربی را تحت نظر فیلیپ حتی، و ترکی را به باغچای والتر رایت آموخت. او به خاطر علاقه به رشته‌ی تاریخ، تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی رشته‌ی تاریخ دانشگاه ایلینویز در نوزده سالگی به پایان رساند و در ادامه‌ی تحصیلات دانشگاهی خود، مدرک کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۹۴۱ میلادی (۱۳۲۰ خورشیدی) در رشته‌ی تاریخ (شاخه‌ی مطالعه زبان‌های سامی) از دانشگاه هاروارد دریافت کرد و وارد گروه تاریخ آن دانشگاه شد.

در سال ۱۹۴۶ با ترجمه‌ی کتاب تاریخ بخارا، بورسیه‌ی دانشگاه هاروارد شد و در مدرسه‌ی مطالعات مشرق‌زمین و آفریقا در لندن به تحصیل زبان سغدی و پهلوی پرداخت و پس از بازگشت به هاروارد شروع به تدریس انسان‌شناسی و تاریخ و مذاهب خاورمیانه کرد و همزمان زبان ارمنی را آموخت.

او به سبب تلاش برای ایجاد کرسی تدریس زبان ارمنی و ارمنی‌شناسی در دانشگاه هاروارد، لقب ارمنی افتخاری را دریافت کرد.

فرای به عنوان محقق در تاریخ و زبان پیش از اسلام ایران، یکی از اولین مقالات پژوهشی‌اش را به نام ابومسلم در شورش عباسی ارائه کرد. او در سال ۱۹۴۸/۱۳۲۷ سفری به ایران نمود و سپس هنگام برگشت به امریکا، با ایجاد کرسی رشته‌ی ایران‌شناسی در دانشگاه کلمبیا، به عنوان اولین استاد این رشته منصوب شد، ولی بعد از مراجعت به دانشگاه هاروارد، احسان یارشاطر را جایگزین خود کرد. در دانشگاه هاروارد، صدرالدین آقاخان دانشجوی فرای در رشته‌ی تاریخ ایران بود. فرای نامه‌ای به پدر او که رهبر اسماعیلیه بود، نوشت و آقاخان در پاسخ به او، دستوراتی را برای تأسیس کرسی ایران‌شناسی در هاروارد را بپردازد. همچنین یکی از برجسته‌ترین کارهای فرای در هاروارد تأسیس مرکز مطالعات خاورمیانه بود. این ایران‌شناس پُرکار درباره دوره‌های گوناگون تاریخ ایران از جمله تاریخ هخامنشیان، پارتیان، ساسانیان، سامانیان و تیموریان کتاب و مقاله نوشته. وی همچنین در ادبیات ایرانی، مترایی، زروانی، زردشتی، مانوی و مزدکی پژوهش کرده و نقدهایی نوشته است. او در پژوهش‌های خود به انواع منابع تاریخی ایران، از سنگ نوشته‌ها و سکه‌ها گرفته تا متون اوستایی و پهلوی، توجه داشته است.

از میان کتاب‌های بسیاری که فرای درباره تمدن ایران و ایرانیان نوشته است می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

۱. ترجمه‌ی تاریخ بخارا

۲. میراث باستانی ایران

۳. عصر زرین فرهنگ ایران

۴. تاریخ باستانی ایران

۵. ویراستاری جلد چهارم از کتاب تاریخ ایران کمبریج (از یورش اعراب تا زمان سلجوقیان)

۶. سفری دور و دراز در ایران بزرگ

فرای پس از جدایی از همسر نخستش که امریکایی بود با همسری ایرانی - آشوری به نام اِدن نبی از اهالی ارومیه ازدواج کرد. وی در ۹۱ سالگی و در مرداد ۱۳۸۹ (ژوئیه ۲۰۱۰) از سوی رییس جمهور وقت ایران قول خانه‌ای تاریخی و مجلل در اصفهان برای زندگی در ایران تا پایان عمرش را دریافت کرد، که در عمل تحقق نیافت. این خانه‌ی سنتی بنا به قولی برای تبدیل به هتل سنتی از طرف دولت به شخص دیگری فروخته شد.

ریچارد فرای در مراسمی که به منظور اهدای منزل مسکونی به وی از طرف استانداری اصفهان برگزار شده بود گفت: «برای من مایه افتخار است که امروز در میان شما حضور دارم و در شهر زیبا و تاریخی اصفهان حضور یافته‌ام. باید به امریکایی‌ها بگویم که ایرانیان عرب نیستند و اکنون هر کسی به خوبی می‌داند که ایران دارای فرهنگ و تمدن است و خیلی مهم است که در کشور امریکا بفهمند که مردم ایران شهر و فرهنگ قدیمی و تاریخی همچون شهر اصفهان دارند. اکنون که خویش را به جمع شما می‌بینم بسیار خوشحال هستم و همه باید بدانند که ایرانیان موسیقی، نرهای زیبا و ویژه‌ای برای خود دارند.»

وی با بیان اینکه سال‌هاست که خود را یک ایرانی می‌دانسته و از سال‌ها پیش به مردم، زبان، فرهنگ و تاریخ ایران علاقه داشته، گفت: «رای اینکه این نکته و علاقه خویش را به ایران ثابت کنم، به فکرم رسید که در این سال کنم پس از مرگ، جسد مرا در کنار زاینده‌رود و در شهر زیبای اصفهان به خاک سپارند.»

ریچارد نلسون فرای روز پنجشنبه ۲۷ مارس ۲۰۱۴ برابر با هفتم فروردین ۱۳۹۳، در سن ۹۴ سالگی در شهر بوستون درگذشت. افشین زند، پژوهشگر مستقل دانشگاه هاروارد و دوست ریچارد فرای که پروژه مشترکی با فرای تحت عنوان «توماس جفرسون و کوروش کبیر» انجام داده، درباره آخرین روزهای عمر دوست و همکارش نوشت: «او در روزهای آخر عمرش چندان نمی‌توانست به وضوح و راحتی صحبت کند. فقط توانست یکی دو هفته قبل از مرگش به

دشواری چند کلمه بر زبان بیاورد. قبل از آن، او دچار اختلال زبانی شده بود، اما امکان درک نیمی از صحبت‌ها و جملاتش وجود داشت. او دو هفته قبل از مرگش راجع به کتابی که قرار بود با هم راجع به کوروش و جفرسون بنویسیم، با من صحبت کرده بود.

فرای در وصیتش خواسته بود پس از مرگش در اصفهان و در کنار رودخانه زاینده‌رود نزدیک آرامگاه پروفیسور آرتور پوپ، به خاک سپرده شود، ولی این خواسته نیز عملی نشد. گویا فرای قبل از مرگ پیش‌بینی می‌کرد خانواده‌اش بر سر اجرای وصیت او در ایران با چالش مواجه شوند. افشین زند، در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۱۰، ماهی از فرای تحت عنوان درباره‌ی مرگ و خاکسپاری در اصفهان دریافت کرد. در بخش‌هایی از نامه آمده است: من جاسوس نیستم. ایرانی‌ها مرا خوب می‌شناسند. سابقه من مشخص است. همه چیز از زمانی شروع شد که به‌عنوان مدیر مؤسسه آسیا-پاسیفیک در دانشگاه پهلوی آن زمان (دانشگاه شیراز) فعالیت می‌کردم، مؤسسه‌ای که توسط آرتور اپهام پوپ در نیویورک بنا شده بود. آن زمان زندگی من در شیراز و فعالیت‌م در باره آسیا و ایران، شناخت مرا از فرهنگ و تمدن این کشور بیشتر کرد و سار زندگی در ایران، عشق مرا به این کشور فزونی بخشید. به‌همین دلیل تصمیم‌گرفتم برای تکمیل عشقم به ایران، بعد از مرگم در ایران دفن شوم، اگرچه اصالتاً آمریکایی هستم، اما بیشتر از هر جای دیگر به ایران احساس تعلق می‌کنم و فکر می‌کنم این حق زیادی نباشد. اصفهان، بیشتر از سایر شهرهای ایران، مورد علاقه من قرار گرفت. شهری که سال‌ها پایتخت صفویه بود و سرشار از نمادهای ایرانی و اسلامی است. درست زمان ریاست‌جمهوری خاتمی بود که درخواستم برای خاکسپاری در کنار زاینده‌رود را دوباره مطرح کردم و وی نیز استقبال کردند و شهردار وقت اصفهان و استاندار آن زمان اصفهان نیز موافقت نمود که این اتفاق بعد از مرگم صورت گیرد. زمان رییس‌جمهوری احمدی‌نژاد نیز او حتی با بخشیدن خانه‌ای در اصفهان به من این حق را به من داد که تا آخر عمر در اصفهان زندگی کنم و من

هشتم اوت ۲۰۱۰ به اصفهان آمدم. اتهام این که برای سیا فعالیت می‌کردم و چیزهای دیگر شبیه این را قویاً رد می‌کنم.

یدن نبی، همسر ایرانی آشوری فرای، در واکنش به این که گفته شد همسرش جاسوس سیا بوده جوابیه‌ای منتشر کرد و گفت شوهرش هیچ‌گاه از سیا، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، پول نگرفته و یادآوری کرد که فعالیت‌های فرای محدود به جنگ جهانی دوم و علیه آلمان نازی بوده است؛ موضوعی که پنهان نبوده و در نوشته‌های خود ریچارد فرای آمده است.

فرای بخاطر زحمات و پژوهش‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی از مراکز مختلف جوان متعددی دریافت نموده است. در ایران نیز در چند مناسبت مورد تقدیر قرار گرفته است. در ۲۸ آذر ۱۳۸۲ خورشیدی آیین گرامیداشتی به مناسبت پنجاه و نه‌سالگی ناپذیر پروفیسور فرای برجسته‌ترین ایران‌شناس جهان به همت جناب آقای سید علی فرهنگ ایرانی و انستیتوی آمریکایی مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا برگزار شد. وی در سال ۱۳۸۳، سیزدهمین جایزه‌ی ادبی و تاریخی دکتر سید علی افشار یزدی، را دریافت کرد و در نوزدهمین جشنواره‌ی بین‌المللی خوارزمی در سال ۱۳۸۴ به عنوان میهمان افتخاری جشنواره و به پاس تلاش‌های وی در شناساندن هر چه بیشتر قلمرو فرهنگی و تاریخی ایران و ایرانیان مورد تقدیر قرار گرفت.

خاطرات فرای که در کتاب آمده، شامل دو مجلدی جداگانه است که یکی توسط خانم شهلا حائری در سال ۱۹۸۴ در کمبریج، ماساچوست و دیگری توسط آقای سید ولی رضا نصر در سال ۱۹۸۹ در بوستون انجام شده است.

سعی مترجم بر این بوده که حتی الامکان عین جملات ترجمه شده، ویرایشی در آنها صورت نگیرد، از همین روی طبعاً جملات به صورت محاوره‌ای و گاه قدری نامفهوم هستند. موارد میان دو قلاب با عباراتی مانند "نامفهوم" یا علامت سوال، عیناً از متن پیاده شده‌ی اصلی ترجمه شده، موارد دیگر صرفاً عبارات اندکی جهت مفهوم شدن متن یا نام‌های کوچک افراد است که برای آگاهی خوانندگان به متن اصلی افزوده شده است.